

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

کلام در مسئله 20 از کتاب صلاة عروه، در مباحث قیام بود. بحث در این بود که آیا در چنین موردی تراحم وجود دارد یا خیر؟ کسی که فقط قدرت بر قیام در يك رکعت دارد، یا رکعت اولی یا رکعت ثانیه، آیا از مصادیق باب تراحم است یا خیر؟ این بحث را از نظر اصولی تمام کردیم و عرض کردیم که این مورد از موارد تراحم نیست.

کلام مرحوم خوئی در بحث

امروز اشاره‌ای به بعضی از کلمات آقایان داریم تا بالأخره ببینیم نتیجه چه می‌شود؟ مرحوم آقای خوئی (قدس سره) فتوای صاحب عروه را می‌پذیرند و می‌فرمایند «الأقوى في خصوص المقام، رعاية القيام في السابقة». این شخص باید در رکعت اولی ایستاده نماز بخواند «فيقوم إلى أن يتجدد العجز كما أفاده في المتن»^[1] همان طور که سید هم در متن عروه دارد. تقریباً از حیث فتوا ندیدم کسی مخالف با این مطلب باشد. وقتی مرحوم سید می‌فرماید «وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز»^[2] همه موافق‌اند. فقط مرحوم آقای حکیم فرموده علی الاحوط. آقای خوئی که با مرحوم سید موافقت می‌کنند، می‌فرمایند «ذلك لإطلاق قوله (عليه السلام) في صحيحة جميل: إذا قوي فليقم». می‌فرمایند در صحیحه جمیل اینطور وارد شده که «إذا قوي فليقم».

صحیحه‌ی جمیل از امام صادق (علیه السلام) است که می‌گوید سوال کردم «مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يُصَلِّي صَاحِبُهُ قَاعِدًا». حد مرضی که صاحب آن مرض نمازش را باید نشسته می‌خواند چیست؟ «فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوعَكُ وَيُجْرَحُ». أوعك يوعك به معنای مضطرب بودن، مریض بودن، ناراحت بودن، به معنای به خود پیچیدن است. در بعضی از جاها «وَعَك» را به «إصابة المرض من شدة التعب» معنا کردند یعنی از شدت خستگی انسان مریض می‌شود.

امام فرمود «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوعَكُ وَيُجْرَحُ» یعنی اگر ایستاده برایش حرجی است مثلاً اگر مریض است و نمی‌تواند بایستد، نمازش را باید نشسته بخواند. ولی می‌فرماید «وَلَكِنَّهُ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ». این سؤال را خیلی مطرح می‌کنند. بعضی‌ها به مجرد يك درد پا، درد کمر، می‌گویند می‌توانیم نماز را نشسته بخوانیم یا نه؟ خودشان می‌دانند یعنی باید بگوئیم اگر می‌توانید، بایستید «وَلَكِنَّهُ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ». بعد می‌فرماید «إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ» اگر قدرت پیدا کرد باید بایستد. یعنی ممکن است کسی مریض باشد اما بتواند بایستد. مجرد مرض، مجرد شدة المرض مثل تب سنگین، موجب نمی‌شود که نمازش را نشسته بخواند^[3].

آقای خوئی می‌فرمایند إذا قوي فليقم «تدل على أن المكلف مهما تمكن من القيام فيما يجب فيه القيام وجب ذلك، و لا ينتقل فيه إلى القعود إلا مع العجز عنه». دلالت دارد که هر زمانی مصلي قدرت دارد ایستاده نماز بخواند، وظیفه‌اش به قعود تبدیل پیدا

نمی‌کند مگر اینکه عجز در مورد او صدق کند. به بیان دیگر می‌فرماید اطلاق «اذا قوي فليقم» یعنی باید بایستد اعم از اینکه می‌داند بعداً عاجز می‌شود یا نمی‌داند؟ اعم از اینکه بعداً عجز برایش واقع می‌شود یا خیر، باید ایستاده نماز بخواند.

از همین جا می‌فرمایند «و منه تعرف أنه لا فرق في هذا الحكم أعني تقديم السابق أخذاً بإطلاق الدليل بين ما إذا كان طرفاً التردد متساويين من حيث القلة و الكثرة كالمثال المتقدم، أو مختلفين». وقتی به اطلاق «اذا قوي فليقم» تمسک می‌کنیم فرقی نمی‌کند دو طرف مساوی باشد یعنی بگوئیم نماز دو رکعتی است یا باید رکعت اولی ایستاده نماز بخواند رکعت ثانیه را نشسته یا بالعکس. یا مختلفین باشد نماز سه رکعتی است می‌گوید یا رکعت اولی را باید ایستاده نماز بخواند یا رکعت دوم و سوم را نشسته. یا رکعت اولی را بنشینم اما رکعت دوم و سوم را بتوانم ایستاده بخوانم.

فتاوی مرحوم سید در مسئله‌ی 20 در اینجا که يك طرف این است که يك رکعت را بایستد، دو رکعت را بنشیند و يك طرف این است که يك را رکعت بنشیند و دو رکعت را بایستد، این است که «لا یبعد تقديم الجلوس». یعنی اول بنشیند و بعد آن دو رکعت را ایستاده بخواند. ایشان می‌فرمایند نه، فرقی نمی‌کند. وقتی به اطلاق «اذا قوي فليقم» عمل کنیم یعنی وقتی قدرت دارد باید بایستد. «فليقم مطلقاً سواء علم بتحقيق العجز في الركعات الآتية أو لم يعلم». در مورد رکعات آتی فرقی نمی‌کند که بداند عاجز می‌شود یا نه. بعد می‌فرماید حالا که به اطلاق تمسک کردیم فرقی نمی‌کند بین صورت اولی و صورت ثانیه. اگر مختلفین هم شد، باز باید رکعت اولی بایستد ولو نماز چهار رکعتی است، رکعت دوم و سوم و چهارم باید نشسته نماز بخواند.

بررسی کلام مرحوم خوئی

سه اشکال به مرحوم آقای خوئی وارد می‌شود. اولین اشکالی که وجود دارد این است که آیا «اذا قوي فليقم» در این مقام است که دلالت کند بر اینکه این فرد در رکعت اولی بایستد اعم از اینکه علم به وقوع العجز في الركعة الثانية داشته باشد یا نداشته باشد یا نه در این مقام است که بگوید اگر قدرت دارد بایستد؟! بحث در این است که این فرد قدرت برای ایستادن در يك رکعت از نماز دارد مثلاً در نماز دو رکعتی بگوئیم یا رکعت اول یا رکعت دوم. اگر در رکعت اولی نایستاد و در رکعت دوم ایستاد، به این فلیقم عمل نکرده؟

بعبارة أخرى لفاصل أن يقول مولى می‌گوید در این نماز «اذا قوي المصلي فليقم». این مصلي وقتی می‌داند بر یکی از اینها قدرت دارد - یا رکعت اول یا رکعت دوم - پس هر کدام را که ایستاد این را امتثال کرده. البته باید به این نکته توجه داشت که اگر این آقا در رکعت دوم ایستاده نماز خواند، بالأخره علم اجمالی داریم با یکی مخالفت می‌کند ولی این عنوان مخالفت را ندارد چون عجز است. این یا قدرت بر رکعت اولی یا بر رکعت ثانیه دارد و اینجا که از یکی از این دو عاجز است عقل می‌گوید یکی را نیاورد.

بیان دیگر اشکال ما این است که اولاً اینجا چنین اطلاقی وجود ندارد و اصلاً در مقام بیان این نیست. با توجه به روایتی که خواندیم روایت می‌گوید هر مرضی، موجب نشسته خواندن نماز نیست. «اذا قوي فليقم» در مقام این نیست که یقم در رکعت اولی یا یقم در رکعت ثانیه. روایت فقط در این مقام است که اگر قدرت دارد قیام کند. کجای روایت اطلاق دارد که سواء علم بتحقيق العجز بالثانية أم لم يعلم. البته امام به این سؤال هم جواب داده که اگر می‌تواند بایستد یا در رکعت اولی یا در رکعت ثانیه، باز فرموده بله در رکعت اولی بایستد. روایت می‌گوید حد مرضی که یصلي قاعداً این است و کاری ندارد به اینکه علم بتحقيق العجز بالثانية أو لم يعلم.

ثانیاً می‌گوییم در روایت «اذا قوي فليقم» داریم و باید امتثال بشود، چه فرقی می‌کند در رکعت اولی باشد یا ثانیه؟! بله اگر کاری کنیم که این امتثال نشود اشکال وارد است. اما بالأخره این یا در رکعت اولی امتثال می‌شود یا در رکعت ثانیه. يك وقت می‌گوئیم

شارع در کیفیت امتثال تصرف می‌کند یعنی شارع می‌گوید اینطور امتثال کن. ولی ما معتقدیم شارع در امتثال و کیفیت امتثال هیچ تصرفی نمی‌کند بلکه حاکم در امتثال، عرف و عقلاست. در این گونه موارد نباید سراغ اطلاق ادله برویم.

ادله می‌گوید باید من را امتثال کنی اما نسبت به اینکه این امتثال به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند ساکت است؛ دلیل می‌گوید «اذا قوی فلیقم» باید بایستد. اما اینکه رکعت اولی یا ثانیه بایستد را دیگر دلیل نمی‌گوید. در جایی که عاجز از احادیث رکعتین است باید برویم سراغ عرف و عقلا. عقلا ممکن است در جایی که مساوی است بگویند اولی را باید انجام بدهد. اما جایی که مثل فرعی که سید مطرح می‌کند باشد یعنی در نماز چهار رکعتی، اگر رکعت اولی را بنشینند و بقیه رکعات را بایستد، عرف این را مسلم ترجیح می‌دهد.

ثالثاً روی مسلک آقای خوئی باید بگوئیم فلیقم نسبت به رکعت ثانیه هم هست و اطلاق دارد. پس اگر هم اطلاق را بپذیریم این دو اطلاق با هم تعارض می‌کنند و با تعارض از بین می‌روند. لذا دیروز عرض کردیم - و لو ما تعارض را قبول نکردیم - صاحب کتاب فقه الصادق هم همین تعارض را گفته. ایشان فرموده رکعت دوم هم اطلاق دارد و اطلاقش با اطلاق رکعت اول تعارض پیدا می‌کند.

خلاصه‌ی اشکالات ما به فرمایش آقای خوئی این است؛ اشکال اول اطلاقی وجود ندارد چون به قرینه‌ی سؤالی که سائل در روایت دارد فقط سؤال از این است که چه زمانی می‌تواند بنشینند. ولی اینکه اطلاقی داشته باشد که در ما نحن فیه بخواهیم استفاده کنیم ندارد. ثانیاً اگر هم چنین اطلاقی باشد نسبت به رکعت دوم هم این اطلاق هست تعارضاً تساقطاً. ثالثاً حاکم در امتثال با عقل و یا عقلاست چون ملاکشان واحد است. پس نباید سراغ کیفیت امتثال برویم. ببینید وقتی شارع می‌گوید از دلوك شمس إلی غسق اللیل نماز بخوان، اینجا حاکم به اینکه اول وقت یا وسط وقت یا آخر وقت بخواند عقل است. عقل می‌گوید شما مخیرید.

در مانحن فیه هم، عقل و عرف می‌گوید در جایی که مساوی هستند یعنی دو رکعت است اولی را انجام بدهد و در جایی که رکعت اول و بقیه رکعات است، اگر رکعت اول را بنشینند و سه رکعت بقیه را می‌ایستد، دومی را انجام بدهد. در باب روزه ماه رمضان هم باید همین را بگوئیم. اگر کسی می‌داند، اگر روزه‌ی روز اول را افطار کند، بقیه‌ی ماه رمضان یا لااقل دو یا سه روز را می‌تواند روزه بگیرد، اینجا هم می‌توانیم همین حرف را بزنیم و بگوئیم حاکم به امتثال عقل است. من می‌خواهم دستور شارع را امتثال کنم. شارع می‌گوید من از تو هر روز، روزه می‌خواهم. در بعضی روزها که قدرت نداری می‌توانیم به عقل مراجعه کنیم. عقل می‌گوید قدرت قید لبی برای تمام تکالیف است آنجا هم چنین حکمی را دارد.

کلام مرحوم داماد

مرحوم محقق داماد به بحث روایات که می‌رسد می‌گوید دو طایفه روایات داریم؛ یک طایفه «ما یكون ظاهراً في صرف القدرة على القيام مهما أمكن، سواء تعقبه العجز الزائد أم لا». روایاتی است که الآن خواندیم مثل روایت جمیل که می‌گوید هر وقت قدرت بر قیام داشتی بایست اعم از اینکه بعداً عجزی محقق بشود یا نشود. بعد روایت جمیل و مرسله‌ای از صدوق نقل می‌کنند.

بعد می‌گویند طایفه‌ی دوم «ما یكون ظاهراً في تقدّر الضرورة بقدرها ترجيحاً لما هو أقلّ الضرورتين على الأخرى». از طایفه دوم استفاده می‌شود که آنچه اقل ضرورتین است را باید انجام دهد یعنی الاقل فالأقل را استفاده می‌کنند. اینجا هم چند روایت نقل می‌کنند؛

یک روایت این است که ابو بصیر می‌گوید «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المريض هل تمسك له المرأة شيئاً فيسجد عليه؟»

آیا همسر مریض می‌تواند چیزی را جلوی پیشانی‌اش بگیرد تا بر آن سجده کند؟ «فقال: لا، إلّا أن يكون مضطراً ليس عنده غيرها» مگر اینکه مضطر باشد و غیر از همسرش، وسیله‌ی دیگری یا چیز دیگری نباشد و راه منحصر به این باشد. بعد می‌فرماید «و ليس شيء مما حرّم الله إلّا وقد أحله لمن اضطرّ إليه» هیچ حرامی نیست الا اینکه در فرض اضطرار حلال است. ایشان می‌فرماید این روایت ظهور دارد «في الدوران مدار الاضطرار قلّة و كثرة».

روایت دیگر، روایت سماعه است که می‌گوید «سألته عن المريض لا يستطيع الجلوس؟ قال: فليصلّ و هو مضطجع، و ليضع على جبهته شيئاً إذا سجد، فإنّه يجزي عنه، و لم يكلف الله ما لا طاقة له به». مریضی است و نشسته نمی‌تواند نماز بخواند. امام می‌فرماید مضطجعاً نماز بخواند و چیزی هم بر پیشانی‌اش قرار بدهد. بحثی آقایان دارند که مریض باید مهر را بگیرد یا جایی بگذارد و پیشانی‌اش را روی آن قرار بدهد تا صدق سجده کند. اما اینجا حالت اضطجاع است و در این فرض می‌گویند یک مهری را بگذارد و بردارد. مرحوم آقای داماد می‌فرماید «إنّ روح الخبر ينادي بلزوم تحديد الجلوس بحدّ العجز، الأقلّ فالأقلّ، فمن علم: بأنّه لو جلس في الركعة الأولى يقدر على القيام في باقي الركعات بخلاف ما لو قام في الأولى، لزم عليه ترجيح ما هو الأقلّ ضرورة»^[4].

بررسی کلام مرحوم داماد

اشکال ما این است که از کجای این روایت شما چنین قاعده‌ای را استفاده می‌کنید؟ این روایات می‌فرماید خدای تبارک و تعالی «لم يكلف الله ما لا طاقة له به» یعنی وقتی قدرت ندارد نشسته نماز بخواند مضطجعاً نماز بخواند. «الاقل فالاقل» از کجای روایت درآمد؟ اینکه «هو الاقل ضرورة» را ترجیح بدهیم از این روایت استفاده نمی‌شود.

عرض کردم سه یا چهار روایت ایشان می‌آوردند و عمده‌اش همین دو تایی بود که ما نقل کردیم. ایشان می‌گوید «فالمتمحصّل من هذه الطائفة (طائفة دوم): هو الاقتصار في تبدل الوظيفة بمقدار الاضطرار- قلّ أو كثر- على نظام الأقلّ فالأقلّ بلا جواز التعدي. كما أنّ نطاق تلك الطائفة هو على نظام الأوّل و الثاني» نطاق و مدلول طایفه‌ی اولی علی نظام الاول ثم الثاني است یعنی اول سراغ رکعت اولی برویم و بعد سراغ رکعت ثانی برویم.

اما نطاق طایفه دوم علی نظام الاقل فالاقل است یعنی تا جایی که امکان دارد مقدار اضطرار کمتر باشد. اگر رکعت اول را ایستاده بخواند، مجبور است سه رکعت بعد را نشسته بخواند اضطرار بیشتر است. اگر رکعت اول نشسته بخواند و سه رکعت بعد را ایستاده، اضطرار کمتر است. در مورد روایت هم می‌گوید بر مدار اضطرار است پس الاقل فالاقل.

اشکال ما به ایشان این است که در طایفه دوم مسئله‌ی اضطرار را مطرح کرده و می‌گوید اگر مضطر است و نمی‌تواند نشسته نماز بخواند مضطجعاً نماز بخواند. اگر مضطر است و کسی برای گرفتن محل مهر، غیر از همسرش نیست او جایی مهر را برایش بگیرد. اما کجایش دلالت دارد که اضطرار در اول نماز کم است یا در آخر نماز زیاد است و یا آخر نماز کم است و اول نماز زیاد است ما باید قانون الاقل فالاقل را در نظر بگیریم. ما باشیم و این روایات می‌گوئیم رکعت اولی مضطر است یا نه؟ می‌گوییم نه، پس ایستاده نماز بخواند چون صدق اضطرار نمی‌کند. اتفاقاً در این روایات می‌گوید، مادامی که اضطرار نیامده تکلیف تبدل پیدا نمی‌کند. کجای روایات دارد که شما در يك نماز باید الاقل فالاقل را در نظر بگیرید؟ این روایت هم فقط در مقام این است که اگر کسی مضطر است مضطجعاً نماز بخواند و لازم نیست جالساً نماز بخواند.

به نظر ما هم از روایت طایفه اولی اطلاقی استفاده نمی‌شود و آن اشکال‌ها وارد است و هم استفاده‌ای که ایشان از طایفه دوم کردند درست نیست. نتیجه این است که حاکم در باب امتثال عرف و عقلاست. عرف و عقلا به نحوی که مرحوم سید در متن عروه فتوا داده عمل می‌کنند یعنی در جایی که مساوی‌اند باید همان اول رعایت کند و در جایی که مساوی نیستند باید ببینیم که

عرف چه مي‌گويد. عرف نشستن در رکعت اول و ايستادن در رکعت دوم و سوم و چهارم را ترجيح مي‌دهد.

مثال ديگر اين است که اگر کسي قدرت دارد بر اينکه يا نماز بخواند يا واجب ديگري را انجام بدهد که آن واجب مثل جهاد باشد که ملاکش از نماز خيلي مهم‌تر است. مي‌گويد من يا بايد نمازم را بخوانم يا به جهاد بروم ما مي‌گوئيم قدرتش را بايد براي جهاد که اهم از نماز است حفظ کند و عرف هم اين را قبول مي‌کند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] موسوعة الإمام الخوئي، ج14، ص: 242.

[2] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج1، ص: 639.

[3] تهذيب الأحكام، ج3، ص: 177: عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يُصَلِّي صَاحِبُهُ قَاعِدًا فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوعَكَ وَ يُجْرَحُ وَ لَكِنَّهُ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ.

[4] كتاب الصلاة (للمحقق الداماد)، ج4، ص: 81: أما الجهة الثانية ففي مقتضى نصوص الباب و هي طائفتان، إحداهما: ما يكون ظاهرا في صرف القدرة على القيام مهما أمكن، سواء تعقبه العجز الزائد أم لا. و الأخرى: ما يكون ظاهرا في تقدّر الضرورة بقدرها ترجيحاً لما هو أقلّ الضرورتين على الأخرى. فلا بدّ من التأمل في نطاق كلّ واحدة منهما بحيالها ثمّ في الجمع و العلاج بينهما، فنقول بمنّه (تعالی)...